

نارسائی‌ها در معانی لغات و تعبیرات منطق الطیر شیخ عطار
به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

تحقیق از دکتر برات زنجانی^۱

چکیده

منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری از معروفترین کتب ادبی و عرفانی به شمار است به همت استاد فاضل آقای دکتر شفیعی کدکنی تصحیح و شرحی در آن به عمل آمده است که در خور تحسین و تقدیر است.

اما بعضی از معانی و توضیحات آن را ناساز یافتم نظرات و برداشت های خودم را با ذکر شماره بیت به قلم آوردم و در معرض قضاوت صاحب نظران قرار می دهم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

والله ولی التوفیق - برات زنجانی

کلمات کلیدی:

نیم پشه، پیک ره، مرغ گردون، حلقه بر در ماندن، گریز، کار افتاده، لحن.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرج و عضو سابق هیأت علمی دانشگاه تهران

در معنی این بیت:

بیت ۱۵:

نیم پشه بر سر دشمن گماشت بر سر او چار صد سالش بداشت
پشه را شرح داده اند اما درباره «نیم» سکوت کرده اند:

سخن ما: گفته اند پشه ای که نیمه اندامش فلج بوده است و دیگران هم به نیم پشه
بودنش اشاره کرده اند:

نیم سارخکی چو در نمرود شد مغز او سرگشته دل پر دود شد
(لغت نامه به نقل از عطار)
بدان خدای که بر خوان پادشاهی او به نیم پشه رسد کاسه سر نمرود
(لغت نامه به نقل از آندراج)

در معنی این بیت:

بیت ۲۲:

در سجودش روز و شب خورشید و ماه کرد پیشانی خود بر خاک راه
هست سیمایی ایشان از سجود کی بود بی سجده سیما را وجود
نوشته اند: سیمایی: یعنی نشاندار بودن (سیما هم فی وجوههم من اثر السجود
(نشانها پدیدار است ایشان را بر رخسار) اما شارح درباره نشانهای سجده بر چهره
خورشید و ماه توضیحی نداده اند.

سخن ما

در سطح ماه لکه هایی دیده می شود و هم چنین در سطح خورشید لکه های سیاه
هست که در دوره یازده ساله تکرار می شود عطار این لکه ها را نشانه های سجده
دانسته است و گفته است که خورشید و ماه سر بر خاک راه گذاشته اند و نشانه سجده

هم زمینش خاک بر سر مانده است هم فلک چون حلقه بر در مانده است
 شارح حلقه بر در ماندن را معنی نکرده است.

سخن ما

شب هنگام درهای ورودی و خروجی خانه را می بستند اسباب و آلات خانه در داخل چهار دیواری و کنار هم قرار داشت به استثنای حلقه در که بیرون خانه قرار داشت و محروم از درون خانه بود عطار فلک را به حلقه در تشبیه کرده که از دانستن راز آفرینش محروم و بی خبر مانده است.

عطار در جای دیگر گوید:

غم آن دارم که بی تو همچو حلقه بر درم تا تو از در در نیایی از دلم غم کی شود
 (دیوان، ص ۲۵۳)

تا بکی همچو حلقه بر در تو سر زخم دایم و تو در بسته
 (دیوان، ص ۵۳۱)

مردمان چو نگینی مانده در حلقه معنی وز حلقه بدر مانده چون حلقه در، من
 (دیوان، ص ۴۹۵)

هر که با سر حلقه در دنیا نیفتاد آشنا همچو حلقه تا ابد بر در بود بیگانه ای
 (دیوان، ص ۵۶۰)

و در اسرار نامه آمده است:

گر این یک به گر آن دیگر ترا چه؟ چو تو چون حلقه ای بر در تراچه؟
 (اسرارنامه، بیت ۲۸)

در معنی این بیت:

بیت ۳۴:

حافظ گوید:

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست
سعدی گوید:

جوانی پاکباز و پاک رو بود که با پاکیزه رویی در کرو بود
چنین خواندم که در دریای اعظم بگردابی در افتادند با هم
چو ملاح آمدش تا دست گیرد مبادا کاندر آن حالت بمیرد
همی گفت از میان موج و تشویر مرا بگذار و دست یار من گیر
در این گفتن جهان بروی بر آشفت شنیدندش که جان می داد و می گفت
حدیث عشق از آن بطال منیوش که در سختی کند یاری فراموش
چنین کردند یاران زندگانی ز کار افتاده بشنو تا بدانی
(گلستان، باب پنجم)

در معنی این بیت:

بیت ۱۴۴:

چه غلامی آنکه او داد از جمال مهر و مه را هم محاق و هم زوال
شارح در معنی محاق می نویسد: محاق در اصطلاح نجومی عبارت است از حالت
اجتماع ماه و خورشید و مدت آن در هر سی روز دو شب است.

سخن ما

فرهنگ معین درباره محاق می نویسد: محاق حالت ماه (قمر) در سه شب آخر ماه
قمری که از زمین دیده نمی شود.

در معنی این بیت:

بیت ۶۴۹:

حلق داوودی به معنی برگشای خلق را از لحن خلقت ره نمای
در معنی و شرح «لحن خلقت» شارح محترم توضیحی داده اند که قابل احترام
است. اما من با استفاده از گفته های دیگران برای دانشجویانم چنین شرح کرده ام:

لحن خلقت

فیثاغورث معتقد بود که کرات سماوی در فواصل معینی از یکدیگر قرار دارند و
هر یک در گردش خود آوازی ایجاد می کند که مجموعه آن آواها روح عالم است
و گوش آدمی قادر به شنیدن آن نیست زیرا که در آغاز خلقت خود بدان خو گرفته
است ولی چون روح آدمی نیز جزئی از روح عالم است و با آن همانند و هماهنگ
است پس انسان می تواند آن نغمه ها و آواها را به وسیله ی موسیقی تقلید کند. (هنر
شاعری ترجمه ی فتح الله مجتبایی، ص ۶۱۸، بنگاه نشر اندیشه تهران، ۱۳۳۷)

در ترجمه ی رسائل اخوان الصفا آمده:

«و فیثاغورث اول حکیمی بود که او در روزگار خود تألیف این علم (موسیقی)
کرده در این دور علم ارثماتیقی تصنیف وی است و گویند او به جوهر لطیف و دقت
نفس این آواز از فلک دریافت و این تصنیف کرد و ما گوئیم موسیقی را و تألیف وی
از کمال عقل استنباط شاید کرد و از کمال عقل استنباط چیزی نبود که در آن فایده
نبود پس نزدیک حکما این علم موسیقی را فایده عظیم است و در بسیار حال ها این
بکار داشته اند چنانکه در محرابهای عبادت اجابت دعا را چنانکه داوود علیه السلام
در محراب، غناء خوش بر آن راست کردی و با خدای تعالی به آن غنای موسیقی
مناجات کردی و این نزد جهودان معروف است در بیمارستانها و به سحرگاه بزدندی
تا بیماران را خواب گرفتی و از دردها بیاسودندی و چون در صومعه ها نهادندی تا

و امیر معزی گوید:

شنیده ای تو ز فردوس نغمه داوود از آن کنی همه شب عندلیب را تلقین
 (دیوان، بیت ۴۵۷۴۱)

و گلشهری از شعرای ترکیه گوید:

هر شبی در گل فشان اختران تا سحر در پرده خنیاگران
 (نسخه خطی)

این که موسیقی از حرکت افلاک گرفته شده با روایات مذهبی نیز آمیخته شده است در لغت نامه ذیل «خروس عرش» می نویسد:
 خروسی است افسانه ای که بر بالای عرش قرار دارد و پیش از صبح اول او بانگ کند بعد از آن به اتباع او خروسان زمین در آواز آیند.
 و نظامی نیز این مطلب را یاد کرده است:

شنیدم که بالای این سبز فرش خروسی سپید است در زیر عرش
 چو او بر زند طبل خود را دوال خروسان دیگر بکوبند بال
 (اقبالنامه، بیت ۲۷۸)

در معنی این بیت:

بیت ۱۴۴:

چند گویی جز خموشی راه نیست زانکه کس را زهره یک آه نیست
 بیت ۷۱۷:

در دو عالم نیست کس را زهره ای کو تواند یافت از وی بهره ای
 در ابیات فوق «زهره» معنی نشده است. (توضیح درباره آن را لازم می دانم)

سخن ما:

زهره: به معنی کیسه صفرا و مجازاً به معنی جرأت آمده است.

کیسه صفرا زهرآبه ای دارد، در هنگام ترس مقداری از زهرآبه وارد خون می شود و رنگ شخص زرد می شود و اگر بیشتر ترسیده باشد زهرآبه به مقدار بیشتر وارد خون می شود و شخص می میرد و در این حالت گویند فلانی زهره ترک شد و شخص شجاع را پر زهره، با زهره، زهره دار می گویند. و چون کیسه صفرا بر جگر سیاه چسبیده شجاع را پر جگر، و جگردار، و ترسو را بی جگر می نامند.

در معنی این بیت:

بیت ۷۷۳:

عشق روی گل بسی خارت نهاد کارگر شد بر تو و کارت فتاد
 شارح خار نهادن را: آزار کردن معنا کرده و درست است اما معنای مجازی است
 و معنای اصلی آن عبارت است از:

سخن ما:

خار نهادن در معنای حقیقی در کتاب آداب الحرب و الشجاعه آمده:

«و هر که خار زیر دنب اسب مردمان نهاد تا چون بر نشینند بر زمین زند»

(آداب الحرب به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، ص ۴۶۳، چاپ اقبال)

و مولوی نیز به طور مشروح از آن یاد کرده است:

خر نداند دفع آن بر می جهد	کس بزیر دم خر خاری نهاد
عاقلی باید که خاری بر کند	بر جهد و ان خار محکم تر زند
جفته می انداخت هر جا زخم کرد	خر ز بهر دفع خار از سوز و درد
دست می زد جابجا می آزمود	و آن حکیم خار چین استاد بود

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۴)

نه طاووس ملک.

نظامی گوید:

چو طاووس فلک بگریخت از باغ به گل چیدن بام آمد سیه زاغ
(خسرو و شیرین نظامی، بیت ۱۸۰۶)

عطار در الهی نامه گوید:

چو زاغ زلف گردد بیقرارش ز طاووس فلک زبید شکارش
(الهی نامه، ص ۱۴)

عطار در مختارنامه گوید:

چون شمع تجلی تو آمد به ظهور طاووس فلک مذهب پروانه گرفت
(مختارنامه، ص ۸)

خواجو گوید:

طاووس فلک را سر بام تو نشیمن سلطان فلک را در قصر تو مخیم
(دیوان، ص ۸۲)

اوحدالدین کرمانی گوید:

شمعی است شبت را که طاووس فلک پروانه مثال همی رود بر در او
(دیوان، ص ۱۱۴)

در معنی این ابیات:

بیت ۱۹۰:

ذره ای ام گم شده در سایه ای سایلم زان حضرت چون آفتاب تا مگر چون ذره ای سرگشته من پس برون آیم از این روزن که هست	نیست از هستی مرا سرمایه ای بوک از آن تابم رسد یک رشته تاب در جهم دستی زخم در رشته من پیش گیرم عالمی روشن که هست
--	--

شارح محترم مطالب فیزیکی را شرح فرموده است.

سخن ما:

در داخل اطاق هستیم و هوای اطاق را پاکیزه و صاف احساس می کنیم. اما اگر از روزن نور خورشید بر هوای اطاق بتابد ذرات ریز شناور در هوا را می بینیم که قبلاً نمی دیدیم شاعر از این پدیده فیزیکی تصویری ساخته است. بهترین تصویر شعری از این پدیده را نظامی گنجوی ساخته و خطاب به خداوند گفته است:

من آن ذره خردم از دیده دور که نیروی تو بر من افکند نور
به نیروی تو چون پدید آمدم در گنج ها را کلید آمدم

(اقبال نامه، بیت ۵۰)

شیخ عطار در جای دیگر از منطق الطیر بدین نکته اشاره نموده است:

بیت ۲۱۵۳:

چون بتابد آفتاب معرفت از سپهر این ره عالی صفت
هر یکی بینا شود بر قدر خویش باز یابد در حقیقت صدر خویش
سر ذراتش همه روشن شود گلخن دنیا بر او گلشن شود

شارح محترم ابیات فوق الذکر را نیز شرح فرموده است.

در معنی این بیت:

بیت ۵۳۰۲:

آن دوروبه چون به هم همبر شدند پس به عشرت جفت یکدیگر شدند
خسروی در دشت شد با یوز و باز آن دوروبه را زهم افکند باز

ماده می پرسد ز نر که «ای رخنه جوی ما کجا با هم رسیم آخر بگوی؟»
گفت «اگر ما را بود از عمر بهر بردکان پوستین دوزان شهر»

سخن ما:

در ابیات فوق الذکر توضیح ذیل لازم آمد:

روباه از تیره سگسانان است جفت گیری آن، همچون سگ و گرگ یکی دو ساعت طول می کشد تا از هم جدا شوند عطار می فرماید:
دو روبه با هم جفت گیری کردند پادشاهی با یوز و باز به شکار رفته بود آن دو را در حال پیوستگی گرفتار می کند و برای کندن پوستشان همراه می برد ماده از نر می پرسد ای شهوت پرست، دوباره در کجا با هم ملاقات خواهیم کرد نر جواب می دهد در دکان پوستین دوزان شهر.
با این توجیه: رخنه جوی در این بیت کنایه از شهوت پرست است نه چاره گر و نه هیله گر رخنه کنایه از فرج حیوان است.

در معنی این بیت:

بیت ۲۷۲۵:

لیک صبرم هست تا طاس فلک جمله در رویت بگوید یک به یک
شارح نوشته اند: طاس فلک کنایه از گردش زمان است.

سخن ما:

طاس به شکل نیم کره است و آسمان به شکل طاس وارونه تصوّر شده است خاصیت طاس نیمکره منعکس کردن صداست که به آن پژواک می گویند.
اگر مرکز ایجاد صدا دست کم هفده متر از دیواره طاق فاصله داشته باشد شنونده

منابع

- ۱- منطق الطیر عطار به تصحیح و توضیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی.
- ۲- لغت نامه دهخدا
- ۳- فرهنگ نامه شعری
- ۴- دیوان عطار
- ۵- اسرار نامه عطار
- ۶- کشف الاسرار میبیدی، ج ۱۰، ص ۴۰۰.
- ۷- الهی نامه عطار
- ۸- خسرو و شیرین نظامی، به تصحیح برات زنجانی، چاپ دانشگاه تهران.
- ۹- گلستان سعدی، باب پنجم.
- ۱۰- هنر شاعری ترجمه فتح الله مجتبیایی، بنگاه نشر و اندیشه، تهران، ۱۳۳۷.
- ۱۱- ترجمه رسائل اخوان الصفا، چاپ هند، ص ۲۷ و ص ۲۸.
- ۱۲- علوم عقلی در تمدن اسلامی، تألیف دکتر ذبیح الله صفا، ج اول، ص ۳۰۲.
- ۱۳- دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح دکتر سجادی، چ چهارم، ص ۴۹.
- ۱۴- مثنوی جلال الدین محمد مولوی، دفتر ۲، بیت ۳۲۲.
- ۱۵- دیوان امیر معزی، بیت ۱۴۷۵۴.
- ۱۶- دیوان گلشهری، نسخه خطی.
- ۱۷- اقبالنامه حکیم نظامی گنجوی، به تصحیح برات زنجانی، چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۸- مثنوی جلال الدین محمد مولوی، دفتر اول، بیت ۱۵۴.
- ۱۹- آداب الحرب و الشجاعه، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ اقبال.
- ۲۰- مختارنامه عطار
- ۲۱- دیوان خواجوی کرمانی

